

صد سال تنهایی

نویسنده: گابریل گارسیا مارکز

مترجمه: عبدالله عسکری



سرشناسه: گارسیا مارکز، گابریل، ۱۹۲۷ - ۲۰۱۴ م.

Garcia Marquez, Gabriel

عنوان و نام پدیدآور: صدسال تنهایی / نویسنده گابریل گارسیمارکز؛ مترجم عبدالله جمعی.

مشخصات نشر: تهران: آوای مکتوب، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۴-۴۳-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر تحت عنوان 'one hundred years of solitude' از ترجمه‌ی انگلیسی تحت عنوان برگردان شده است.

یادداشت: عنوان اصلی: ۱۹۷۰ Cien años de soledad.

موضوع: داستان‌های کلمبیایی قرن ۲۰ م.

سناسه اثر: رده جمعی، عبدالله ۱۳۶۳ مترجم

ردیف کنگره: ت ۱۳۹۴ ص ۴ الف ۱۸۰/۲۸ PQ

رده بند: دیوبی

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۱۷۷۷۷

نام کتاب: صد سال تنهایی

نویسنده: گابریل گارسیمارکز

مترجمه: عبدالله جمعی

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۴-۴۳-۷

صفحه‌آرایی: تحریریه مکتوب

ناظر فنی: سیدپاشا بنی‌هاشمی خامنه



کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۰۹۱۲۷۷۹۷۳۸۷-۶۶۴۷۹۴۱۵

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

سخن مترجم

گابریل گارسیا مارکز در ششم مارس ۱۹۲۸ در آرکاتاکای کلمبیا دیده به جهان گشود. هشت سال ابتدایی زندگی او را در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ مادریش، کلنل نیکلاس ریکارسو مارکز (یک کهنه سرباز جنگ‌های داخلی کلمبیا) و ترانکوویلا ایگواران کوتس مادر، سپری کرد. بعدها دهکده زادگاهش و داستان‌هایی که پدر بزرگ و مادر بزرگش از خانواده برای او تعریف می‌کردند الهام‌بخش داستان‌های خیال‌انگیزی شدند که سرآمد آن‌ها رمان صد سال تنهایی بود.

در سن هشت سالگی و پس از مرگ پدر بزرگش به نزد والدین خود بازگشت. کمی بعد او را به مدرسه شبانه روزی فرستادند که آنجا میان همکلاسی‌هایش به کشیدن نقاشی‌های کمیک شهره بود. مارکز در جواب این که نویسندگی را از کجا شروع کرده است گفته "با نقاشی کشیدن. با کشیدن کارتون. قبل از این که بتوانم چیزی بخوانم یا بنویسم عادت داشتم در خانه و مدرسه نقاشی کمیک بکشم. جالب اینجاست که حالا می‌فهمم وقتی در دبیرستان بودم بی آنکه واقعاً چیزی بنویسم معروف به نویسندگی بودم. ..."

پس از اتمام مدرسه به اصرار والدینش به تحصیل در رشته حقوق در دانشگاه ملی بوگوتا مشغول شد اما آن را ناتمام گذاشت و به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورد. بعدها با وجود شهرت و ثروتی که نویسندگی برایش به همراه

داشت هیچ وقت روزنامه‌نگاری را کنار نگذاشت. خود در این باره گفته است "همیشه اعتقاد داشته‌ام حرفه راستین من روزنامه‌نگاری است. چیزی که قبلاً درباره روزنامه‌نگاری از آن ناراضی بودم شرایط کاری بود. مجبور بودم افکار و عقاید را با خواسته‌های روزنامه‌ها وفق دهم. حالا، بعد از کار کردن به عنوان یک نویسنده و رسیدن به استقلال مالی، می‌توانم مطالبی را که واقعاً مورد علاقه‌ام هستند و با عقاید سازگارند انتخاب کنم."

مارکز نویسندگی را با نوشتن داستان‌های کوتاه برای روزنامه‌ها آغاز کرد. آثار نخستین او تأثیرپذیری از نویسندگانی چون ویلیام فاکنر و ارنست همینگوی به وضوح به چشم می‌آمد اما نقطه عطف کار او در آشنایی با آثار نویسندگانی چون فرانتس کافکا و ویرجینیا ولف بود. مارکز تعریف می‌کند "یک شب یکی از دوستان کتابی از داستان‌های کوتاه فرانتس کافکا را به من داد. به پانسیون که در آن زمان بودم برگشتم و شروع به خواندن مسخ کردم. خط اول تقریباً مرا در جرم میخکوب کرد. بسیار شگفت‌زده شده بودم. نوشته بود: آن صبح وقتی گرگور سامسا از خواب بیدار شد، دریافت در تختش تبدیل به حشره‌ای غواپیکر شده است... وقتی آن خط را خواندم با خود گفتم هرگز فکر نمی‌کردم کسی از این مسئله باشد چیزی شبیه به آن را بنویسد. اگر می‌دانستم خیلی وقت پیش شروع به نوشتن می‌کردم."

مارکز که به سبک نویسندگی مورد علاقه‌اش رسیده بود در سال ۱۹۶۵ نوشتن رمان صد سال تنهایی را آغاز کرد و در سال ۱۹۶۷ آن را به پایان رساند. خود درباره سبک نویسندگی کتاب گفته است "... داستان کتاب به روشی نقل شده است که مادر بزرگم عادت داشت داستان‌هایش را تعریف کند. او مطالبی را تعریف می‌کرد که ماورا طبیعه و شگفت‌انگیز بودند، ولی آن‌ها را به طرزی کاملاً طبیعی بیان می‌کرد..." این سبک نویسندگی باعث شد او را به عنوان پیشگام رئالیسم جادویی بشناسند.

رمان صد سال تنهایی در سال ۱۹۷۰ به زبان انگلیسی ترجمه شد و جوایز متعدد ادبی را برای مارکز به ارمغان آورد که از جمله آن جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۲ بود. مارکز خود علاقه فراوانی به کار ترجمه داشت "... همیشه

یک ترجمه خوب بازآفرینی اثر به زبانی دیگر است... ستایش فراوانی را برای مترجمین قائل هستم جز آن‌هایی که از پاورقی استفاده می‌کنند. آن دسته همیشه سعی می‌کنند چیزی را برای خواننده توضیح بدهند که احتمالاً منظور نویسنده نبوده است؛ وقتی پاورقی آنجاست، خواننده مجبور است با آن پیش برود... "ترجمه پیش رو از چاپ انگلیسی رمان صورت گرفته و تلاش شده است تا جایی که از عهده بنده حقیر برمی‌آمد، بدون پاورقی‌های زاید و با حداقل رعایت امانت نسبت به خالق اثر باشد.

گابریل گرسه مارکز به دنبال مشکلاتش با دولت کلمبیا که هیچ وقت آن را به رسمیت نشناخت، در مکزیکوسیتی مکزیک ساکن بود و در هفدهم آوریل ۲۰۱۴ در همان شهر دیار از جهان فرویست. از سایر آثار او که به زبان فارسی نیز ترجمه شده‌اند می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

طوفان برگ، پاییز پدرسان، انسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد، زائران غریب، ماجرای ارندیرا و مادر برگ، سنگ‌نش، زیستن برای بازگفتن، عشق سال‌های ویا، ساعت نحس، خانه بز، وقایع‌نگاری یک قتل از پیش اعلام شده، ژنرال در هزارتوی خویش، یادبود دلبران غمگین من، یادداشت‌های روزهای تنهایی..

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

همسر مهربانم ربک